

صحبت های ملک المتکلمین را گوش کردیم.

سه شنبه ۷ شهر رمضان ۱۳۲۵

رفتم منزل وزیر افخم. مادرش مرحوم شده است. فاتحه خواندم بعد سوار شدم  
رفتم امیریه.

چهارشنبه ۸ شهر رمضان ۱۳۲۵

نزدیک ظهر از خواب برخاستم تا نزدیک غروب بیرون بودم بعد رفتم اندرون  
افطار نمودم.

پنجشنبه ۹ شهر رمضان ۱۳۲۵

آمدیم منزل با قراف، به جهت مشایعت امیر اعظم. حکومت گیلان را داده اند به  
امیر اعظم. علاء الدوله هم آنجا بود.

جمعه ۱۰ شهر رمضان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم دوشان تپه به خاکپای مبارک مشرف شدم. خیلی خلوت بود  
دوشان تپه. تقریباً پنجاه نفر بیشتر نبود. تا نزدیک غروب به حضور مبارک بودم خیلی  
اظهار مرحمت فرمودند.

شنبه ۱۱ شهر رمضان ۱۳۲۵

نوشته نشده است.

یکشنبه ۱۲ شهر رمضان ۱۳۲۵

نوشته نشده است.

دوشنبه ۱۳ شهر رمضان ۱۳۲۵

بعد از توپ سحر به عزم شکار (به) هزار درّه حرکت کردیم در این چند روزه کوه البرز و سایر کوه‌ها را برف کاملی زده است که هیچوقت در این فصل همچو برفی دیده نشده بود. هوا هم بسیار سرد بود ولی خیلی کوه‌ها و صحراها مصفاً بود. صحبت کنان رفتیم تا سرخه حصار، پیاده شده در شگه را مرخص کرده سوار اسب رفتیم به سوی هزار درّه که میان راه مازندران و راه جاجرود است. به هزار دره دورین انداختیم چیزی پیدا نکردیم. یکمرتبه بصیر السلطنه گفت شکار! شکار! از حسن خان تفنگ گلوله پنج تیر را گرفته با گلوله اول یک میش بزرگی را زدم جا به جا خوابید. مشهدی علی سرش را برید. امروز بسیار خوش گذشت.

پنجشنبه ۲۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

چون مدتی است که نوشتن روزنامه تعویق افتاده بدین واسطه مجملاً می نویسم: در عرض این مدّت الحمدلله به سلامتی و خوشی گذرانیدیم. اخبارات این چند مدّت از این قرار است. بعد از صدارت مشیر السلطنه رئیس الوزراء: وزیر مالیه ناصرالملک، وزیر داخله آصف الدوله، وزیر عدلیه مخبر السلطنه، مستوفی الممالک و وزیر جنگ، صنّیع الدوله و وزیر معارف و اوقاف، مشیر الدوله و وزیر امور خارجه، مؤتمن الملک و وزیر تجارت و رئیس گمرکات است و امیر اعظم حاکم رشت شده. صاحب اختیار که وزیر مخصوص باشد حاکم کرمان شده ولی هنوز حرکت نکرده است. علاءالدوله هم حاکم فارس شده ولی هنوز حرکت نکرده است.

روز چهارشنبه ۶ شوال المکرم اعلیحضرت همایون تشریف فرمای مجلس شورای ملی شد. تشریفات زیادی فراهم آورده (بودند). از دم اندرون تا دم مجلس قراق و سرباز و ژاندارم دو طرف خیابان ایستاده بودند. توی سرسرای مجلس هم گارد نصرت و صاحبمنصب‌های قورخانه و شاگردهای مدرسه ایستاده بودند. اشخاصی که آنجا بودند از این قرار است: حضرت والا ولیعهد و اعتضادالسلطنه و ناصرالدین میرزا و حضرت والا ظلّ السلطان و حضرت والا نایب السلطنه. تمام با لباس رسمی بودند ولی نایب السلطنه و شاهزاده مشهدی بدون لباس رسمی بودند. تمام وزراء و سردارها با لباس رسمی حاضر بودند و در تالار بزرگ ایستادند که موکب همایون با عزت تمام وارد شدند. خطابه بسیار قشنگی ناصرالملک از قول اعلیحضرت قرائت کردند و خطابه‌یی هم از جانب مجلس قرائت نمودند بعد صورت قسم نامه که مجلس نوشته بودند خود اعلیحضرت خوانده و قرآن را زیارت فرمودند. بعد موکب همایون تشریف فرما شدند و مراجعت نمودند. تمام مردم متشکر و دعاگوی ذات مقدس بودند در واقع جشن بسیار بزرگ خوبی بود. اخبارات شهری: در چند مدت قبل از این در میدان توپخانه قراق‌ها با سربازهای سیلاخوری دعوا می‌کنند، بنای تفنگ انداختن را می‌گذارند بعد علاءالدوله و امیر جنگ می‌رسند و نمی‌گذارند که دعوا کنند ولی کسی را صدمه نزده‌اند. کشیک خانه را سپرده‌اند به امیر جنگ. پریشب هم در چاله میدان سربازهای فوج مخصوص با بچه(های) آن محل دعوا می‌کنند. دو نفری راکشته و چند نفر زخمی شده است.

دیروز مردم تمام از ترس اینکه مبادا دکّان‌ها را چپو نمایند بازارها را بستند ولی عصری باز کردند. نصر السلطنه هم حاکم استرآباد شد و چند روز است که حرکت کرده است و از طرف انزلی رفته است.

جمعه ۲۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

دو نفر قاتل آن سه نفر آدمی (را) که در چند شب قبل دعوا کرده بودند گرفتند

یک نفر دیگر فرار کرده است.

شنبه ۲۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

عصری از خواب برخاسته دیدم از مجلس صدای داد و بیداد بلند شد ولی هنگامه غریبی بود که نمی توان شرح داد. فرستادم تحقیق نمایند.

یکشنبه ۲۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

امروز صبح رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم بعد سوار شدم آمدم منزل.

دوشنبه ۲۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

سوار شدم منزل احتشام السلطنه. سردار ناصر، موقت الملک بودند. در مورد آب عزیزیه که مؤیدالدوله مانع شده است قدری گفت و گو نمودیم. قرار بر این شد که این دفعه قراری در این باب بگذارند.

سه شنبه ۲۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

نزدیک غروب محقق الدوله آمد اینجا، قدری صحبت کردیم. تا یک ساعت از شب گذشته اینجا بود.

چهارشنبه ۲۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

امین المخافان آمدند، تا نزدیک ظهر بودند، بعد رفتند. حکومت طهران را دادند به ظفر السلطنه.

پنجشنبه ۲۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

صبح آدمم بیرون، سوار شدم رفتم منزل ظلّ السلطان، تشریف برده بودند حمام. قدری با اسماعیل میرزا صحبت کردیم. بعد سوار شدم رفتم درب خانه. قدری منزل امیر جنگ نشستم. بعد رفتم حضور مبارک مشرف شدم. تمام وزراء بودند تا نزدیک ظهر درب خانه بودم.

جمعه سلخ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵

حاجی امین الخاقان آمدند قدری صحبت کردیم. تا نزدیک ظهر. امروز تمامش در منزل بودم.

شنبه غره ذی القعدة ۱۳۲۵

امروز صبحی رفتم درب خانه، حضور مبارک اعلیحضرت همایونی مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم.

یکشنبه ۲ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵

امروز صبح رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر آنجا بودم. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

دوشنبه ۳ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵

امروز صبح از اندرون آدمم بیرون، آقا میرزا آقا خان و حاجی امین الخاقان بودند. قدری صحبت کردیم از قراری که مذکور شد ساوجبلاغ مگری را عشایر عثمانی تصاحب نموده‌اند.

سه شنبه ۴ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵

امروز صبحی سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. اندرون تشریف داشتند.

چهارشنبه ۵ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵

امروز صبح سردار فیروز جنگ، عمید حضور (و) حاجی امین الخاقان آمدند. امروز تماش را در منزل بودم.

پنجشنبه ۶ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵

صبح آدم بیرون، سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. اخبارات تازه: شجاع السلطنه زنش را طلاق داده است.

جمعه ۷ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵

امروز تماش را در منزل بودم. عصری حاجی امین الخاقان (و) آقا میرزا آقاخان آمدند.

شنبه ۸ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. عصری رفتم امیریه تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

یکشنبه ۹ شهر ذی القعدة ۱۳۲۵

صبح از منزل سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تمام

وزراء و سردارها درب خانه بودند. تا دو ساعت به غروب مانده حضور اعلیحضرت مشرف بودم. بعد سوار شدم رفتم امیریه تا ساعت سه آنجا بودم. اخبارات تازه از این قرار است:

یک ساعت به ظهر مانده جمعی از الواطهای چاله (میدان)، به تحریک مقتدر صنایع و صنایع حضرت می آیند در مسجد سپهسالار. قدری در مسجد مکث می کنند. نزدیک ظهر یکمرتبه دست می کنند به «پیشتو»<sup>۱</sup> و بنای شلیک را می گذارند. جمعیت زیادی در مسجد بود تمام فرار اختیار می کنند. بعد می آیند دم مجلس چند تیری هم به مجلس می اندازند. یکمرتبه فرار می کنند، می روند میدان توپخانه بست می نشینند. فریاد می کردند که «ما مشروطه نمی خواهیم»، جمعی هم در مسجد شیخ عبدالحسین جمع بودند. اینها هم می آیند میدان توپخانه به این جماعت ملحق می شوند. بعد می فرستند آقا سید علی آقا یزدی را می آورند میدان توپخانه که به جهت مردم وعظ کند. علاءالدوله و معینالدوله را چوب حضوری زدند و حبس نمودند. قرار شد که شب تحت الحفظ از طهران بروند بیرون.

دوشنبه ۱۰ شهر ذیقعده ۱۳۲۵

صبح رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تمام وزراء به خاکپای مبارک مشرف بودند، بعضی از وزیر مختارها هم آمدند حضور اعلیحضرت مشرف شدند. خلاصه تا عصری درب خانه بودم. بعد رفتم امیریه. شب را هم آنجا ماندم. ناصر الملک هم مغضوباً رفت فرنگ. اجماع میدان توپخانه امروز خیلی زیاد شد آقا شیخ فضل الله، ملا محمد آملی، اکبر شاه، حاجی میرزا لطف (الله) پسر آقا سید علی اکبر را آوردند میدان توپخانه که شاید بتوانند کاری از پیش ببرند.

سه شنبه ۱۱ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

صبح رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تمام وزراء درب خانه بودند. کابینه وزراء تغییر کرده است؛ نظام السلطنه رئیس الوزراء و وزیر مالیه، قائم مقام وزیر تجار، ظفر السلطنه وزیر جنگ، توپ خانه را هم دادند به مجدالدوله و سایر وزراء هم همان وزراء سابق هستند. خلاصه تا عصری درب خانه بودم. بعد آمدم منزل راحت کردم. امروز یک نفر را در میدان توپخانه کشتند. الحمدلله چیزی که در مملکت ما پیدا نمی شود امنیت است. شبها آدم لخت می کنند. خداوند انشاءالله به خیر بگذراند.

چهارشنبه ۱۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تمام وزراء و سردارها بودند. وزیر مختارها هم آمدند حضور اعلیحضرت مشرف شدند. اعلیحضرت همایونی قرآن را مهر کردند و فرستادند به توسط وزراء به مجلس که با مشروطیت همراه هستم و متعهد شدند که اشرار را از میدان توپخانه متفرق نمایند. خلاصه تا عصری درب خانه بودم اتفاقاتی که امروز رخ داده است یک نفر را در میدان به اسم مشروطه طلبی کشتند و از قراری که معلوم شد آدم نصرت الممالک بوده است ولی عباهای مردم را زیاد می برند ولی اشخاصی که در مسجد سپهسالار جمع شده اند ایداً مرتکب شرارت نشده اند و تقریباً بیست هزار نفر جمعیت می شوند با تفنگ و پشتو.

پنجشنبه ۱۳ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم و وزراء و سردارها بودند، تا عصری درب خانه بودم، بعد آمدم منزل. امروز قرار بود که اشخاص میدان توپخانه بروند، بعد معلوم شد که اشرار را برده اند توی قورخانه نگاه داشته اند و



علماء و طلاب هم توی میدان توپخانه ماندند. چادر را هم انداختند، مردم متفرق شدند ولی اشخاصی که در مسجد و مجلس بودند ابدأ حرکت نکردند می گفتند تا اشرار را تنبیه نکنند نمی رویم. در این روزها هم بازار بسته بود.

جمعه ۱۴ شهر ذی‌عده ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. آمدم منزل نهار صرف نمودم. عصری سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا یک ساعت به غروب در آنجا بودم.

شنبه ۱۵ شهر ذی‌عده ۱۳۲۵

صبح رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا یک ساعت به غروب مانده درب خانه بودم. تمام وزراء و سردارها هم بودند. یک ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه.

امروز بعد از ظهر دو مرتبه، اشرار می آیند طرف مجلس که بنای فتنه را بگذارند. قزاق می آید که اینها را برگرداند که چند تیر پشتو شلیک می کنند. قزاق به زور (اشرار را) برمی گرداند. بعد می آیند توپخانه، دو مرتبه چادرها را بلند می کنند و بنای شرارت و هرزگی را می گذارند. عباي چند نفر را هم از دوشان بر می دارند.

یکشنبه ۱۶ شهر ذی‌عده ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا عصری درب خانه (بودم). وضع درب خانه از قرار روزهای سابق بود. امروز فدائی های مجلس زیاد شدند و صدای داد و فریاد مشروطه طلب ها گوش فلک را کر کرده است. الحمدلله

منزل ما از همه جا امن تر است. در میدان توپخانه یک شاگرد خیاط و یک صراف را زخم زدند.

دوشنبه ۱۷ شهر ذیقعده ۱۳۲۵

صبح از خواب برخاستم، سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. بعد سوار شدم آمدم منزل. عصری سوار شدم رفتم درب خانه تا یک ساعت به غروب مانده حضور مبارک اعلیحضرت بودم. امروز اجماع میدان توپخانه را متفرق نمودند ولی از قراری که مذکور شد در ارک پنهان نموده‌اند. اجماع مسجد و مجلس روز بروز در تزايد است.

سه شنبه ۱۸ شهر ذیقعده ۱۳۲۵

امروز تمامش را در منزل بودم. اخبارات شهری: اجماع مسجد را کم نموده‌اند و شروطی را که مجلس قرار داده بودند قبول شد الحمدلله به یک اندازه شهر آرام شده است ولی باز آدم را لخت می‌کنند، هنوز آن طوری که باید مردم راحت بشوند نشده‌اند).

چهارشنبه ۱۹ شهر ذیقعده ۱۳۲۵

امروز تمامش را در منزل بودم. به قدری کسالت روحانی داشتم که نتوانستم درب خانه بروم.

پنجشنبه ۲۰ شهر ذیقعده ۱۳۲۵

صبحی سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم وزراء و سردارها تمام درب خانه بودند. تا عصری درب خانه بودم.

جمعه ۲۱ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

اخبارات شهری: امروز اشخاصی که در میدان توپخانه بودند با علماء و طلاب رفتند مدرسه مروی، آنجا بست نشستند. اشخاصی که هواخواه مجلس بودند زیادتر شدند. از روزی که این غائله بر پا شده است مردم از سید و طلاب و خوانین درک معنای آیه بجاهدون فی سبیل الله را کرده‌اند، یعنی صبح و عصر حاضر می‌شوند و مشق نظامی می‌کنند. تقریباً دو یست نفر می‌شوند که مشق نظامی می‌کنند.

شنبه ۲۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

صبح سوار شدم، رفتم درب خانه به خاکپای مهر اعتلای همایونی مشرف شدم تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. بعد سوار شدم آمدم منزل. امروز بازارها را به امر مجلس شورای ملی باز کردند. سرباز و ژاندارم در بازار گذاشتند که مبادا اسباب (مزاحمت) به جهت کسبه فراهم شود.

یکشنبه ۲۳ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. وزراء و امرا درب خانه بودند. امروز اجماع مجلس را کم نمودند تقریباً دو هزار نفر دیگر باقی مانده‌اند.

دوشنبه ۲۴ شهر ذی القعدہ ۱۳۲۵

امروز الحمدلله در کمال خوشی بودم و تمامش را در منزل بودم. عصری رفتم منزل موق الدوله تا نیم ساعت از شب گذشته منزل شاهزاده بودم. بعد آمدم منزل. امروز سرباز زیادی گذاشتند دور مسجد مروی که اشرا را بگیرند نان و آب را هم از قراری که می‌گویند به رویشان بسته‌اند.

سه شنبه ۲۵ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم تمام وزراء و امراء بودند. نزدیک ظهر آمدم منزل رفتم اندرون تا عصری منزل بودم. امروز چهار پنج نفر از اشرار را گرفتند و در میدان توپخانه حبس کردند.

چهارشنبه ۲۶ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

چهار ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم دیدن وزراء مختار، در حقیقت روز عیدشان است. نزدیک غروب هم رفتم منزل ظل السلطان. تشریف برده بودند اندرون. بعد رفتم منزل اکبر میرزا، چائی صرف نمودم.

پنجشنبه ۲۷ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم منزل ظل السلطان جای و قلیان صرف نمودم.

جمعه ۲۸ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

عصری علیقلی میرزا و اغزاز السلطنه آمدند تا نزدیک غروب اینجا بودند. دو سه روز است صدای داد و فریادهای مجلس کم شده است ولی باز جمعیت هست ولی نه مثل سابق.

شنبه ۲۹ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک (مشرف) شدم. چند روز بود که اعلیحضرت همایونی جزئی کسانی داشتند. الحمدلله رفع شده است و امروز بیرون تشریف آورده بودند. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. امروز جمعیت مجلس

بکلی متفرق شدند. امیدواریم که انشاءالله از این نوع غائله‌ها برپا نشود. وزیر مختار  
ینگه دنیا آمد باز دید.

یکشنبه سلخ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۵

عصری سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد سوار  
شدم رفتم امیریه.

دوشنبه غره شهر ذی‌الحجة ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم حضرت عبدالعظیم زیارت نمودم. آدمم منزل تا عصری منزل بودم.

سه شنبه ۲ شهر ذی‌الحجة ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شد(م). تا نزدیک  
(ظهر) درب خانه بودم. دو ساعت به غروب مانده رفتم امیریه.

چهارشنبه ۳ شهر ذی‌الحجة ۱۳۲۵

صبح سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر  
درب خانه بودم.

پنجشنبه ۴ شهر ذی‌الحجة ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد از آنجا رفتم  
منزل غنچه خانم احوالپرسی.

جمعه ۵ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

امروز الحمدلله خیلی خوش گذشت. تمامش را در منزل بودم. صبحی سردار افخم آمد دیدن حاجی امین الخاقان، چای و قلیان صرف شد بعد رفتند. عصری دره الدوله آمد منزل حاجی امین الخاقان. من هم رفتم آنجا تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودیم. بعد آمدم اندرون.

شنبه ۶ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

صبح از خواب برخاستم. شکر خداوند را بجا آوردم. بعد سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. بعد سوار شدم آمدم منزل تا عصری منزل بودم.

یکشنبه ۷ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

امروز (را) الحمدلله در کمال خوبی و خوشی گذرانیدم و تمامش را در منزل بودم. حاجی امین الخاقان (و) آقا میرزا آقاخان آمدند قدری اینجا بودند. بعد رفتند. عصری دره الدوله آمد منزل حاجی امین الخاقان. من هم رفتم آنجا، تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم. بعد آمدم منزل، رفتم اندرون.

دوشنبه ۸ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

امروز تمامش را در منزل بودم. حاجی امین الخاقان (و) آقا میرزا آقا خان (و) شیخ الاسلام آمدند، قدری به حسابات ماههای گذشته رسیدگی کردم تا نزدیک ظهر، بعد رفتم اندرون. عصری بشیر حضور آمد ولی حتم بودم، وقتی که آمدم بیرون، رفته بود.

سه شنبه ۹ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

چندی است که خوب دیگر روزنامه نمی نویسم. میرزا عزیزالله می نوشت. تمام را بی ربط (و) بد نوشته. باز خوب انشاءالله خواهم نوشت. اخبار دولتی و ملّتی هر چه روی دهد خواهم نوشت. اگر خوانندگان بتوانند خط مرا بخوانند. باری کارها با خدا است. انشاءالله اصلاح خواهد شد. امروز که سه شنبه ۹ شهر ذیحجه است و روز عرفه بود از صبح با اندرون رفتم به زیارت حضرت عبدالعظیم، باغ مرحوم مهدعلیا. نهار گرم بسیار خوبی حاضر کرده بودند صرف شد. سرکار خاصه خانم هم از امّیریه تشریف آورده بودند. بسیار بسیار الحمدلله خوش گذشت زیارت کاملی کردیم. امروز هوا منقلب بود. دیشب تا صبح می بارید ولی امروز ابر بود نمی بارید. بسیار هوای خوبی بود، مثل بهار. عصر مراجعت کرده استراحت شد. الحمدلله.

چهارشنبه ۱۰ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

صبح برخاسته، گوسفند کشته، نسقچی باشی آمده، قدری نشسته بعد رفتم منزل امین الخاقان، عید مبارکی کرده، دستش را بوسیده، قدری صحبت کردیم. از انجا با نسقچی باشی سوار شده رفتم تماشای کشتن شتر قربانی، چندان تشریفاتش مفصل نبود، بشیر الملک و سایرین بودند، آتش همان و فلان... باری بعد آمدم در خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. وزراء و غیره تماماً بودند. سلام بسیار خنکی بود، بسیار خلوت. حضرت والا وزیر جنگ یعنی ظفر السلطنه سر نظام ایستاده، مجدالدوله سر توپخانه، نظام الملک مخاطب سلام. بازی چیز تازه (ای) نبود، مگر اینکه از اهل نظام دو سه سرتیپ و یک امیر تومان بیشتر نبود آنهم پسر سردار افخم. عصری رفتم منزل شاهزاده ظل السلطان، قدری نشسته بعد رفتم منزل حضرت اقدس نایب السلطنه، رفتم تو، سعد الملک، ناصرالدوله در حضورشان بودند. بعد مجدالدوله آمده، سفیر کبیر عثمانی هم آمد.

پنجشنبه ۱۱ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

تا عصری منزل بودم. عصری رفتم منزل شاهزاده موثق الدوله. امیر معظم که حاجب الدوله قدیم باشد با آجودان حضور و صادق خان آنجا بودند. قدری آس بازی کردیم. دو تومان هم باختیم.

جمعه ۱۲ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

صبح برخاسته آمدم بیرون. گفتند شاهزاده موثق الدوله آمده است، نهار خوبی داشتیم تخته هم بازی کردیم. آجودان حضور به شاهزاده موثق الدوله باخت. امروز از صبح باران می بارید، بعد برف بارید. کوجهها عبورش خیلی سخت است، به طوری گل است که حد ندارد.

شنبه ۱۳ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

رفتم منزل احتشام السلطنه، از آنجا رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم، مراجعت به منزل کردم.

یکشنبه ۱۴ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

امروز نهار در منزل شاهزاده مشهدی صرف شد. عصر هم حضور آقای نایب السلطنه شرفیاب شدم. (باران) این چند روزه، تمام پشت بام ها را خراب کرده، تمام اطاق های اندرونی آقا چکة می کند. حاجی دبیر الدوله، مجدالدوله، پسر شعاع الدوله با سایر اجزای مخصوص خود آقا بودند. شاهزاده سالارالدوله روز پنجشنبه قبل، شرفیاب خاکپای مبارک شده بود، از اخبار تازه همین بود.



دوشنبه ۱۵ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

امروز تمامش را در منزل بودم، نهار هم حلیم بسیار خوبی پخته بودند.

سه شنبه ۱۶ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

امروز تمامش را در منزل بودم، عصری هم مقبل السلطنه آمده قدری نشسته رفت.

چهارشنبه ۱۷ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

وقت مغرب رفتم منزل موثق الدوله. عدل الدوله (و) آجودان حضور (و) نواب بودند.

پنجشنبه ۱۸ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

رفتم میدان توپخانه برای سرکشی به اطاق گاردی‌ها. نصرت نظام، حسین آقا برادرش، آقا میرزا آقا خان (و) سایر آدم‌ها بودند. شیرینی و چای و نان و پنیر (و) تشریفات خوبی حاضر کرده بودند. افواج می‌آمدند و می‌رفتند. حال ما هم کم‌تر از سرهنگ خیالی نبود. بعد تمام گاردی‌ها رفتند پائین ایستادند. من هم رفتم، یکی از گاردی‌ها یک خطابه برای تشکر که: من به آنها ریاست دارم، آنها را از اول من اختراع در این مملکت کردم، در واقع ایجاد اینها از من شده است، خواند. مردم زیادی از صاحب منصب‌های توپخانه، مردم اطراف، راه‌گذر آمده، ایستاده تماشا می‌کردند. بعد من یک جوابی گفتم. یک دو اشرفی به نصرت نظام یکی به برادرش، یکی به آنکه خطابه خواند دادم. به سایرین هم یکی یکی پنج هزاری دادم. بعد سوار شده رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. همه کس و همه جور آدمی بود(ند). سلام منعقد شد و نظام‌الملک مخاطب بود. ظفر السلطنه سر قشون، امروز بد نبود، رنگین‌تر از آن عید بود. امروز از اشخاصی که رخت نظام پوشیده بودند، نظم الدوله بود که ظفر السلطنه

خزانه نظام را (به او) سپرده است.

ضیاءالملک همدانی هم میرقلیچ ظفر السلطنه شده است خاک بر سر این مملکت کو... پسند کنند. مرده شور این وضع قرتی را ببرد. اگر چه بد نیست همه به هم می آیند.

جمعه ۱۹ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

امروز تمام را در منزل بودم. وقت غروب با موثق الدوله (و) آجودانحضور رفتیم در سبزی کاری پشت منزلمان، تماشای یخچال. بد نیست، قدری یخ گرفته اند. انشاءالله دو سه روز دیگر خواهند انداخت.

شنبه ۲۰ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

سوار اسب شده رفتم در خانه. اعلیحضرت همایونی امروز نمک میل فرموده اند بیرون نیامده اند. بعد رفتم منزل امیر جنگ که امیر بهادر باشد. عصری رفتم امیریه، خدمت آقای نایب السلطنه، آصف السلطنه هم آنجا بود.

یکشنبه ۲۱ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

صبح رفتم منزل شاهزاده مؤیدالدوله، از او دیدنی کردم. بعد آمدم منزل. عصری هم از امیر نظام دیدنی کرده شد.

دوشنبه ۲۲ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

تا عصر منزل بودم، به قدر نیم ساعت هم رفتم منزل حاجی امین الخاقان

سه شنبه ۲۳ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

امروز در مجلس، آقا سید عبدالله با احتشام السلطنه رئیس مجلس مختصری با

هم دعوا کرده بودند. ملک المتکلمین هم با سایر انجمن‌ها جمع شده بودند، گفته بودند که ما احتشام السلطنه را نمی‌خواهیم بایست استعفا بکند، چون که می‌رود با شاه خلوت می‌کند، از این جور حرف‌های مزخرف گفته بوده است ولی گویا میانه احتشام السلطنه با آقا سید عبدالله، همان شب اصلاح شده بوده است. از اخبار تازه اینکه، فرمانفرما که از تبریز رفته بود به سرحد ساوجبلاغ، گویا آنجا را عشایر عثمانی تصرف کرده‌اند و فرمانفرما که چند روز بود می‌گفتند محاصره است از آنجا آمده است به میان دو آب. عثمانی‌ها خیلی شلوغ می‌کنند. دیگر اینکه در شهر تبریز که هفت محله دارد، سه محله یکطرف شده‌اند، چهار محله یکطرف، با هم دعوا می‌کنند. می‌گویند که آدم هم زیاد کشته شده است. صحتش معلوم نیست که چند نفر کشته شده‌اند. سایر انجمن‌ها (ی) شهر طهران هم مجازات رؤسای شورشیانی (را) که بر ضد مشروطیت در میدان توپخانه جمع شده بودند می‌خواهند. خداوند انشاءالله به خیر کند.

چهارشنبه ۲۴ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. آمده منزل دیگر به جایی نرفته، عصر هم آصف السلطنه آمده بودند.

پنجشنبه ۲۵ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

عصری رفتم منزل ظفر السلطنه وزیر جنگ. چندی بود می‌خواستم بروم بینم حضرت والا در ریاست چه جور هستند ولیکن باز هم می‌خواستم بروم. گاردی‌ها آمده (بودند) اینجا برای مواجشان بست نشسته (بودند) مجبوراً رفتم با او ملاقات کردم. خیلی ادب و انسایت کرد. مرا با سایر مردم فرق گذاشت. بسیار ممنون شدم. پسر علاءالدوله، پسر نیرالدوله، سردار منظم، ضیاء الملک، پسر مجدالدوله، سردار

افخم با پسرش، سردار معتضد، غلامحسین خان میر پنج قزاقخانه که پیشکار حکومتی ظفرالسلطنه است، رضا بالای معروف که حالا رئیس نظمیه است. سهراب خان رئیس ژاندارم، اینها همه به تدریج آمدند، رفتند. حکومت طهران را هم شاهزاده استعفا کردند ولی خود ظفرالسلطنه استدعایش اینست که به خود سردار منظم بدهند. تا بعد چه شود. دیشب دختر مجدالدوله (را) که از دختر حضرت والا آقای نایب السلطنه بود، چندی بود که عقد کرده بودند برای ناصرالدوله، بردند. خواهر همین ناصرالدوله را هم در چند شب قبل برای یمین الدوله پسر شاهنشاه شهید که از مرجان خانم ترکمن است بردند. انشاءالله مبارک است.

جمعه ۲۶ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

عصری رفتم امیریه، تا رسیدم (دیدم) که آقا سوار شده، به من هم فرمودند بیا. از در بالای امیریه بیرون رفتیم. تشریف فرمای خانه فرمانفرما شدند. نصرت الدوله پسر فرمانفرما ایستاده بود دم در. رفتند اندرون که از عزت الدوله دیدن فرمایند.

شنبه ۲۷ شهر ذی الحجة ۱۳۲۵

صبح رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شده، همه بودند. قدری فرمایشات فرمودند. از خبرهای تازه اینکه: امروز عضد الدوله امیر آخور شده. عصری برای کاری رفتم امیریه «پاتشکف»، میرزا ابوالقاسم خان منشی سفارت روس، با قراف، کسنان خان ارمنی مستاجر آقا، آنجا بودند گفتگو از باب دهاتی که در اجاره کسنان خان بود می کردند.

یکشنبه ۲۸ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۵

دیروز احتشام السلطنه که چندی بود از ریاست مجلس استعفا کرده بود، در واقع